

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

اصفهان انتخاب شد. زیرا وی چندی قبل در سفارت به خدمت اورنگ زیب پادشاه هند درآمده بود و از خود هوش و زیرکی بسیار نمودار کرده بود. او را که مردی حيله گر و در عین حال دلیر بود، درخور این ماموریت یافتند و پیش بینی می شد که بتواند از طغیان و شورش مردم جلوگیری کند یا آن را در نطفه خفه کند. بسیاری طالب انجام دادن این ماموریت بودند تا بتوانند از شاه جدید مزدگانی سرشاری دریافت کنند اما چون قرار بود مرگ شاه را پنهان نگاه دارند، صلاح نبود که یکی از معتمدان وی یا یکی از صاحب منصبان عالی مقام را که بر حسب شغل همواره می بایست در ملازمت شاه باشد به اصفهان بفرستند و بعضی از اعیان و رجال خود نمایندگانی همراه این فرستاده، رهسپار کردند. از آن ها گذشته دو ستاره شناس نیز ملازم وی بودند تا بتوانند ساعت سعد را برای تاجگذاری تعیین کنند. دیگر هیأت مامور، بلافاصله راهی شد و در بین راه در هیچ کجا توقف نکردند.

آنها ۱۱۲ ساعت مسافت را (۶۷۵ کیلومتر) فقط در عرض شش روز پیمودند. تفنگچی لر آقاسی زودتر از هر شایعه ای ساعت ۹ شب به اصفهان وارد شد و پاسخ تمام پرسش هایی که بین راه از آنان می شد فقط می گفتند که شاه بلافاصله وارد خواهد شد. تفنگچی لر آقاسی بلادرنگ به قصر سلطنتی شتافت. به سرعت از

بلافاصله برای انتخاب جانشین باید دست به کار شد زیرا در غیر اینصورت مردمی که همواره به اغتشاش و بلوا رغبت دارند، بدون اینکه قبلاً بیماری شاه به اطلاع آنان رسیده باشد درست هنگامی از مرگ وی آگاه می شوند که تخت سلطنت خالی و بدون جانشین است.

شاه عباس دوم در گذشته دو همسر داشت که هر دواز بین کنیزان برخاسته بودند. یکی از آن ها زن چرکسی بود که وی هنگامی که بیش از هیجده سال نداشت و جوان نورسی بود او را به همسری اختیار کرده بود. وی پسری برای او به نام «صفی» به جهان آورد که در این لحظه بیست سال داشت و نزد مادرش در اصفهان در حرمسرا به سر می برد. دیگری زنی گرجی بود که از نظر رشد و حسن بر دیگری برتری داشت و شاه به او سخت عشق می ورزید. او که بیست و دو ساله بود در آن هنگام با پسر منحصر به فرد خود «حمزه» در کنار تابوت شوهر بود.

آگاه کردن وارث تاج و تخت: بزرگان و اعیان پس از مشورت های زیاد به این نتیجه رسیدند که صفی (سلیمان) را انتخاب کنند و چون در مازندران بودند، مقرر شد نتیجه را به اصفهان اطلاع دهند. به این طریق مذاکرات جریانی کاملاً دیگر یافت. تفنگچی لر آقاسی که مردی دانا و زیرک بود برای رفتن به

دوران پادشاهی شاه عباس دوم:



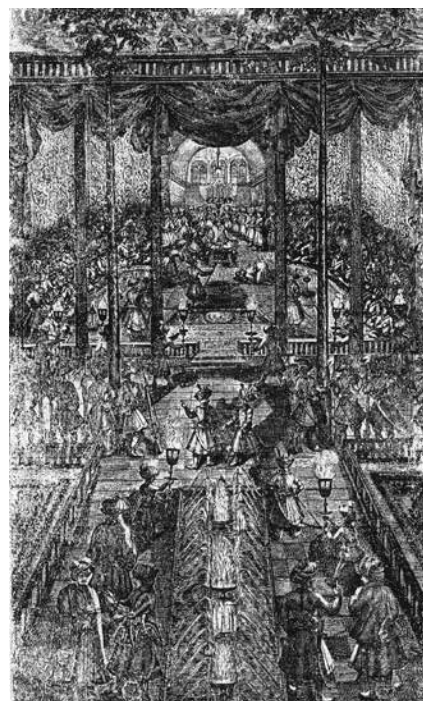
تصویر شماره ۱- (از راست به چپ) شیخ صفی، شاه سلیمان، تیمورلنگ

تصویر شماره یک، سه شخصیت تاریخی را همراه با تاج های آن ها و خنجرهای مرصع و تخت شاهی در وسط به صورت ساده و مرصع نشان می دهد.

هنگامی که خبر مرگ شاه عباس دوم منتشر شد. وزیر اعظم، شورایی از بزرگان و اعیان برپا کرد. پس از تشکیل این مجمع، وزیر اعظم خبر حادثه ناگوار مرگ را به استحضار رسانید و اظهار عقیده کرد که

مخمل‌های ایرانی مانند منسوجات اسکوتاری ترکیه شهرتی داشتند و با بهترین پارچه‌های کارخانه‌های زن (GENES) رقابت می‌کردند، این پارچه‌های ممتاز هنوز هم جلوه و درخشندگی خود را از دست نداده‌اند و با اینکه صنعت نساجی در اروپا رو به تکمیل رفته است پارچه‌ای نمی‌توان یافت که از حیث قشنگی و ظرافت به پایه این مخمل‌های ایرانی برسد

آمادگی برای تاج‌گذاری:



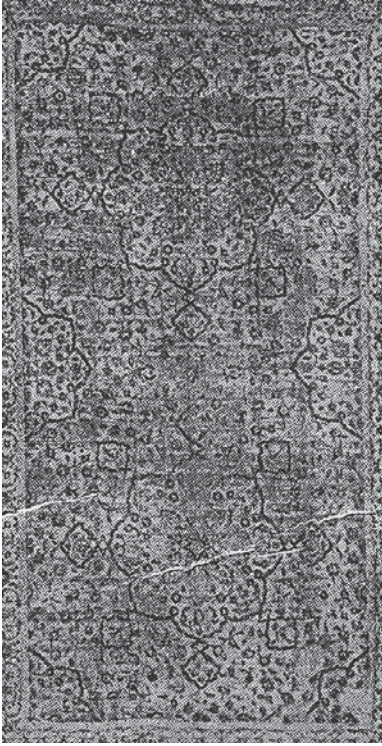
تصویر شماره ۲- تالار طویله

تصویر شماره ۲، محل تاج‌گذاری را در تالار طویله نمایش می‌دهد که ضیافت بسیار زیبا و مجلل در نوع خود می‌باشد و جای گرفتن رجال، سرداران و مدعوین به وضوح دیده می‌شود که دارای جلال و جبروت بی‌مانند است. بدو آقصری را که در نزدیکی حرمسرای شاه عباس دوم بود برای برگزاری مراسم تاج‌گذاری در نظر گرفتند و شاهزاده را که دستش در دست کسی بود به آنجا هدایت کردند. شاهزاده پس از اینکه وی را در فضایی محصور داشتند و لباس شایسته ملبس کردند، در انتهای تالار بر کرسی وسط که بلندترین جا بود جلوس کرد. در کنار دیوارهای هر دو طرف تالار، تفنگچی لر آقاسی و سایر وکلای دیوان عالی رو بهم

رفته دوپست تن صف کشیده بودند. در این بین ستاره‌شناسان بر بام مسطح قصر رفتند تا با وسایل خود فواصل ستاره‌ها را از یکدیگر اندازه‌گیری و تاثیر ممکن آن‌ها را حساب کنند. در چنین مواردی ستاره‌شناسان مشغله بسیار داشتند زیرا فضایی ایران معتقدند که غیر از هفت سیاره مرئی، هشت سیاره نامرئی دیگر هم وجود دارد که به آن به اصطلاح ترکی سکیز اولدوز (هشت ستاره می‌نامند). این ستاره‌ها به حال بشر مساعد نیستند و تقارن آنها نکبت و زیان‌آور هستند. هر دور آن‌ها معمولاً یک روز طول می‌کشد و دور بعضی‌ها قدری بیشتر است. در این مقتضیات، امکانات کاملاً مختلفی از وضع ستارگان نسبت به یکدیگر پیدا می‌شود. هنگامی که من منکر وجود این سیارات نامرئی شدم (منظور نویسنده سفرنامه کمپفر، انگلبرت کمپفر است) ستاره‌شناسان به من جواب دادند که حتی بطلمیوس آن‌ها را ذکر کرده است. هرچند که درباره حرکت و تاثیرات آن‌ها خاموش مانده است.

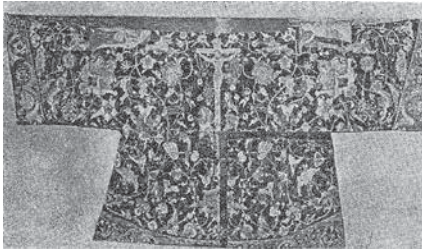
پس از گذشت نیم ساعت ستاره‌شناسان به تالار فرود آمدند و اعلام کردند که پس از سی دقیقه ساعت برای تاج‌گذاری سعد و مناسب است. بلافاصله نزد شیخ الاسلام، بزرگان و اعیانی که در پایتخت حاضر بودند؛ کسی را فرستادند تا آنها نیز در این مراسم حضور یابند. شیخ الاسلام در این میان وظیفه داشت که تشریفات تاج‌گذاری را انجام دهد. در عین حال علائم و اسبابی را که برای تاج‌گذاری لازم بود حاضر کردند که عبارت بود از یک صندلی چهارپایه بدون تکیه‌گاه که می‌بایست نمودار تخت باشد. پایه‌های این صندلی را با طلای ناب تزئین کرده بودند. تاج مخصوص صفویه که به عنوان دیهیم به کار برده می‌شود. شمشیری منحنی با کمر بند برای استوار کردن آن به تکیه‌گاه، خنجری که در طرف راست در غلافی فرو می‌رود. تمام اینها از طلاست.

برگزاری تشریفات تاج‌گذاری اول: هنگام فرار سیدن لحظه موعود، شاه به علامتی با کلیه حضار از جا برخاست. فرستاده دیوان عالی نامه‌ای که با خود آورده بود بیرون کشید، آن را با کمال احترام بوسید و تقدیم حضور پادشاه کرد. شاه با انگشت آن را لمس



تصویر شماره ۳- مخمل بافت اصفهان

در تصویر شماره ۳، قطعه پارچه مخمل اصفهان دیده می‌شود که با تارهای فلزی زینت داده شده و در موزه متروپولیتن آمریکان نگهداری می‌شود.



تصویر شماره ۴- قالیچه ابریشمی

تصویر شماره ۴، نوعی شاهکار است که لباس را به نوعی دیگر از حالت متعارفی تولید کرده‌اند و یک حالت مذهبی و جلال و جبروت در آن ایجاد نموده‌اند که پیشرفت جنبه ابتکار در لباس و مورد مصرف آن می‌باشد و به وسیله نوع لباس اهداف و امور دنیوی را با دنیای آخرت ربط داده‌است. تصویر شماره ۴، قالیچه ابریشمی است که به شکل عبا بافته شده و منظره به صلیب کشیدن حضرت عیسی (ص) را نمایش می‌دهد.

(صفحه ۲۱۶)

اما در مورد انواع مخمل در این دوره، هانری رنه در سفرنامه از خراسان تا بختیاری می‌نویسد: «مخمل‌های ایرانی مانند منسوجات اسکوتاری ترکیه شهرتی داشتند و با بهترین پارچه‌های کارخانه‌های ژن (Genes) رقابت می‌کردند. در اغلب موزه‌های ما مخصوصاً موزه هنرهای زیبا نمونه قدیم‌ترین مخمل ایرانی یافت می‌شود، زمینه آنها به رنگ عاج است و با مخمل زربفت، نقوش برجسته‌ای زینت یافته است.

این پارچه‌های ممتاز هنوز هم جلوه و درخشندگی خود را از دست نداده‌اند و با اینکه صنعت نساجی در اروپا رو به تکمیل رفته است پارچه‌ای نمی‌توان یافت که از حیث قشنگی و ظرافت به پایه این مخمل‌های ایرانی برسد.

از قرن هفدهم به بعد مخمل‌هایی در ایران بافته شده که دارای نقش انسان هستند، اشخاصی که در این مخمل‌ها نمایش داده شده‌اند کم و بیش به کشیشان ما شباهت دارند. نمونه‌ای که ما در اینجا نقل کرده‌ایم دارای زمینه‌ای به رنگ کرم است و سیمای اشخاص با خط آبی‌رنگ نمایش داده شده و لباس آنها هم رنگ قرمز تندی دارد. در کلاه این اشخاص و سایر تزیینات رنگ زرد کمی به کار رفته است و درختان سرو صحنه‌های مکرر را از هم جدا می‌سازند. در پشت این پارچه‌ها نخ‌های قرمز و آبی و سبز و زرد با هم مخلوط شده‌اند ولی تصویر اشخاص در پشت پارچه سفید دیده می‌شود.

نساجان ایرانی در سال‌های اخیر به تقلید پارچه‌های قدیمی مخمل‌های صورت‌داری بافته‌اند که چندان خوش‌نما نیستند این نوع مخمل در بازار تهران و در نزد آنتیک فروشان زیاد دیده می‌شود.

یک نوع مخمل هم برای لباس بافته‌اند که نقوش آنها در زمینه فلزی رنگ برجستگی دارد. این نقوش عبارت است از شاخ و برگ‌های بهم پیچیده و یا گل‌های کوچکی که در اشکال هندسی قرار گرفته‌اند. در این ایام هم نساجان از پارچه‌های قدیمی تقلید می‌کنند ولی این محصولات جدید را به سهولت می‌توان شناخت زیرا نساجان برای صرفه‌جویی ابریشم کمتری در آنها به کار برده‌اند.»

کرد و مسترد داشت تا به صدای بلند قرائت شود. همگان آگاه شدند که شاه جدید به اتفاق آرا دیوان عالی به جانشینی پدر خود انتخاب شده است پس از اتمام قرائت نامه، شیخ الاسلام دست به کار شد. بدو از قادر متعال برکت خواست، بعد خدا را شکر کرد که ایران را از وجود پادشاهی شایسته محروم ساخت و آنگاه کار واقعی تاج‌گذاری را آغاز کرد. در حین تلاوت آیات قرآن و سایر ادعیه، شمشیر سختی را در طرف چپ جانشین تاج و تخت استوار کرد و خنجر را از غلاف خود در طرف راست پادشاه فرو برد و تاج را از محفظه خود بیرون آورد و بر فرق پادشاه که تراشیده شده بود گذاشت. شاه که بدین‌گونه آراسته بود توسط شیخ‌الاسلام به نزدیک تخت زرین که در وسط تالار قرار داشت؛ هدایت شد.

شیخ‌الاسلام که روبروی شاه نشست، زانو زده بود به خواندن اوراد و ادعیه ادامه داد و سرانجام با صدای بلند شاه را چنین دعا کرد. «باشد که قدرت و سطوت شاهنشاه صفی که مورد مرحمت خاص خداوند است تا قاب قوسین برسد.» در این موقع همه حضار کف زدند و به صدای بلند (انشالله) گفتند و بدین طریق مراتب تحسین و تمجید خود را بیان کردند. هنگامی که وظیفه شیخ‌الاسلام به پایان رسید خود را در مقابل تخت با صورت به زمین افکند. زیرا در این کشور رسم است که به جای (خاک) پای شاه را احترام می‌کند. تمام حاضرین از این سرمشق پیروی کردند و در حالی که زانو بر زمین زده بودند مراتب تهنیت و شاد باش خود را عرضه داشتند و زمین را بوسه دادند. از آن پس هر کس به جای خود بازگشت.

خواجگه‌ای که به کرات از او نام برده‌ایم و اکنون در سمت مهمتری انجام وظیفه می‌کند در کنار شاه ماند. فرستاده دیوان عالی که وکالت ناظر را به عهده داشت بلافاصله پس از شاه قرار گرفته بود. شاه سرانجام تخت را رها کرد تا به جای پیشین خود رود. ایرانیان در هر سن و سالی منسوجات گوناگونی به تن کنند. هنگام گردش یا در میدان‌های عمومی نظاره توده عظیم و رنگارنگ ملبس به منسوجات مزین به زیور و زر و رنگ‌های روشن درخشان بسیار فرحبخش است (سفرنامه شاردن، جلد چهارم،

برجسته‌ترین کارکنان دربار:

کمپفر سیاح، پزشک و ادیب آلمانی می‌نویسد: «کارکنان دربار از نظر درجه و مرتبه پس از صاحبان مشاغل مهم دولتی قرار دارند. به‌طور کلی و عمومی در این قسمت ترتیب نشستن را در مجالس عمومی درباری مآخذ قضاوت خود قرار می‌دهم. البته این قاعده‌ای نیست که همواره بتوان به آن استناد جست، زیرا ترتیب بالا و پایین نشستن همیشه بر اثر درجه و مقام نیست و مربوط به این است که چه کسی بیشتر مورد توجه خاص شاه قرار دارد.

***ناظر:** در رأس کارکنان دربار قرار دارد. کارگاه‌های سلطنتی، خانه‌ها، کارهای فنی دربار، تهیه خوراک و پوشاک برای همه کارکنان دربار زیر نظر اوست. از آنجا که وی سواى این وظایف مسئول برگزاری سور و سرور شاه است، بنابراین وظایف اداری سنگینی را به عهده دارد.

***واقعه‌نویس:** واقعه‌نویس را وزیر دست‌چپ می‌نامند، زیرا در مجالس درباری در طرف چپ شاه می‌نشیند. وظیفه او بیشتر در این است که کلیه تصمیمات و فرمان‌های شاه و نامه‌های متضمن تبریک و پیام که از طرف سفرا تقدیم می‌شود، با تصمیم‌هایی که شاه در این موارد می‌گیرد و پاسخ‌هایی که می‌دهد و همچنین اتفاقات مهم دربار، مملکت و کشورهای همسایه را در دفاتر روزنامه ثبت کند.

***دیوان بیگی:** دیوان بیگی عالی‌مقام‌ترین قاضی جزایی ایران است. در این مورد باید در نظر گرفت که حقوق در ایران به دو قسمت تقسیم می‌شود: ۱- حقوق عرف که متکی است بر رویه‌های قضایی رایج در یک محل و دیوان بیگی و داروغه‌ها، پروای آن را دارند. ۲- حقوق شرع که بر عهده قضاوت روحانی که «شرع حاکم» نامیده می‌شدند، محول است. در این صورت فرق بین عرف حاکم و شرع حاکم کاملاً روشن و واضح است.

***ایشیک آقاسی باشی:** دربانانی هستند که شغلشان حفاظت از قصر پادشاه است و یا نگهبانان و یساولان که برقراری امنیت داخل قصر را عهده دارند و جزئی‌ها را که در سوارکاری‌های شاه در رکاب او هستند و بیرون کاخ را نگهبانی می‌کنند؛ زیر فرمان دارد.

***مهمتر:** در ضیافت‌ها بلافاصله نزدیک شاه می‌ایستد؛

به کمر خود کیسه کوچکی آویخته که چند دستمال، یک ساعت، مهر انگشتری، تریاک و سایر ادویه محرک در آن است. وی وظیفه دارد که از شخص شاه مواظبت کند، غذای او را بچشد، سفره او را بچیند، تخت خواب او را بگسترد و پوشاکش را حفاظت و نگهداری کند. بسیاری در حسرت مقام مهتر هستند زیرا شغل وی ایجاب می‌کند که مدام در ملازمت شاه باشد.

***حکیم‌ها:** در جوار حکیم باشی دو حکیم دیگر نیز هستند که به آنها حکیم بزرگ و حکیم کوچک خطاب می‌شود. در هیچ کجای دنیا مانند ایران به اطبا احترام نمی‌گذارند. به طوری که آنان بین اعیان دارای درجه و احترام خاصی هستند اما به محض آن که شاه چشم از جهان ببندد به چشم به هم زدنی نیز سرنوشت آنها دگرگون می‌شود. در چنین صورتی حکما را از دربار می‌رانند و آنها را برای تمام عمر در باغی واقع در قم، زندانی می‌کنند.

***منجمین:** مانند اطباء، منجم باشی با دو حکیم دیگر همکاری دارد که به نام منجم بزرگ و منجم کوچک نامیده می‌شوند. ستایش خرافه‌آمیز ایرانیان از علم نجوم با مقام و منزلتی که منجمین در دربار دارند؛ تطبیق می‌کند. منجم‌ها معمولاً در خدمت شاه هستند. آنها همواره لوحه و فهرستی از ستارگان در دست دارند تا ساعات سعد و نحس را بتوانند در هر لحظه‌ای خبر دهند. بدون کسب اطلاع از منجم باشی شاه نه می‌نشیند نه بر می‌خیزد، نه بر اسب می‌نشیند نه اصلاً به کار دیگری دست می‌زند.

***مهماندار باشی:** وی موظف است که میهمانان شاه و سفرای پادشاهان خارجی را با همراهانشان پذیرایی کند، وسیله معیشت و زندگی آنها را فراهم آورد، حمایتشان کند و با آنها رفتاری توأم با ادب و احترام داشته باشد. در ضیافت‌ها آنها را از منزلشان به دربار و در بازگشت از دربار به منزلشان هدایت می‌کند.

***میرشکار:** میرشکار باشی بر سگ‌های شکاری و قوشخانه نظارت دارد. قوش‌ها را فقط برای پرندگان تربیت نمی‌کنند بلکه از آنها برای متوقف کردن شکاری‌های چهارپا هم استفاده می‌کنند.

برای هر دو نوع شکار هزار تن و بلکه بیشتر باز در اختیار دارند.

***میرآخورباشی:** وی در راس اصطبل شاهی قرار دارد و همه میرآخورهایی که در آنجا به کار مشغولند، زیر نظر و فرمان وی هستند. قبایل ترکمن که در ایران بیلاق و قشلاق می‌کنند هر ساله تعدادی اسب به صورت عوارض و مالیات به دربار تحویل می‌دهند.

***میرآب:** وی بر همه نهرها و مجاری آب نظارت دارد. به علت خشکسالی که در ایران حکم‌فرماست میزان آبی که برای مزارع مورد احتیاج است با تعداد نهرها و رودخانه‌های موجود نسبت معکوس دارد؛ به این دلیل آب را به محض اینکه از کوهستان جاری می‌شود سرریز می‌کنند.

***داروغه پایتخت:** مسئول حفظ نظم و آرامش پایتخت است. تخطی از قوانین را داروغه مورد تعقیب قرار می‌دهد و متخطی‌ها را بعضاً با جریمه نقدی و بعضاً با توقیف و حبس مجازات می‌کند. او حتی بر حسب تشخیص و قضاوت شخصی می‌تواند کسی را محکوم به اعدام کند.

***ملک‌التجار:** وی صلاحیت آن را دارد که اختلافات فی مابین بازرگانان را فیصله بخشد و این کار را در خانه خود انجام می‌دهد. در جوار این وظائف، سرپرستی کارگاه‌های بافندگی، صباغی، شمشیرسازی، چاقوسازی و ابریشم‌دوزی را نیز بر عهده دارد. اما به هر حال او این کارها را نیز زیر نظر ناظر انجام می‌دهد وی در عین حال تاجرباشی و مشاور امور تجاری شاه نیز هست.

***معمار باشی:** وی نقشه‌ها و طرح‌های لازم را برای بناهای سلطنتی تهیه می‌کند و بر اجرای ساختمانی که به تصویب شاه رسیده نظارت دارد. او می‌تواند قراردادهای خرید را که بدون کسب نظر او منعقد شده را لغو کند.

***ناظر دواب:** ناظر دواب وظیفه دارد که بر امور مربوطه به شترها، استرها و درازگوش‌هایی که در سراسر مملکت برای رفع احتیاج تربیت می‌کنند، رسیدگی نماید. او مراقبت دارد که از این حیوانات خوب نگهداری شود تا هرگاه شاه قصد مسافرت کند به اندازه کافی حیوان بارکش آماده باشد.»